

ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی

مجید معارف^۱

سید جعفر صادقی^۲

چکیده

با میدان دادن به برخی اهل کتاب تازه مسلمان در نقل قصص و روایات دروغینی که ریشه در خرافات و اوهام اهل کتاب داشت و غالباً به پیامبر(ص) و صحابه منتسب می‌شد، اسرائیلیات در متون اسلامی شکل گرفت. بیشتر صحابه و تابعان بدون توجه به مبانی تشخیص روایات صحیح از دیگر سخنان، به گفتارهای ناقلان اسرائیلیات اعتماد کردند و بخش چشم‌گیری از مصادر روایی به ویژه اهل سنت - سرشار از اسرائیلیات شد. این اخبار پس از ورود به کتب و تفاسیر روایی، در برخی از منابع باقی ماندند و برخی منابع تا حدودی از این گونه اخبار پاک‌سازی شدند. از آنجا که اعتقاد به مهدویت در اسلام برپایه روایاتی پیامبر(ص) و ائمه(ع) است، برخی با بهره‌جویی از این بستر مناسب اعتقادی، به جعل روایات در حوزه مهدویت پرداخته و پاره‌ای از مفاهیم اسرائیلی را در اخبار صحیح این حوزه سرایت دادند که وارد جوامع حدیثی شدند. این مقاله در صدد ریشه‌یابی نفوذ اسرائیلیات در روایات مهدویت و اهم موضوعاتی است که در ایت بستر در کتابهای حدیثی، به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: حدیث، جعل، مهدویت، اسرائیلیات، اهل کتاب

maaref@ut.ac.ir

sjsadeghi2013@yahoo.com

۱ - استاد دانشگاه تهران

۲ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

۱- طرح مسئله

روایات پیش‌گویی را می‌توان یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین قسم اخبار دینی دانست که جعل و تحریف در آن جریان داشته است. به تعبیر دیگر عرصه روایات پیش‌گویی از آینده که در زبان دینی از آن با عناوینی چون «فتن» و «ملاحم» یاد می‌شود یکی از جعل‌خیزترین عرصه‌های حدیثی به شمار می‌رود. دلیل این مطلب آن است که سخن گفتن از رخ‌دادهایی که هنوز وقوع نیافته‌اند ماهیتاً برای نوع انسان‌ها جذابیت دارد. لکن از آنجا که پیش‌گویی رخ‌دادهای آینده از موضوعاتی است که نه عقل را در آن راهی هست و نه با حس و تجربه می‌توان بدان دست یافت، به دست آوردن اخبار غیبی نیازمند پیوند با جهان غیب است. از این رو سخن گفتن از آینده بدون تکیه بر منبع وحیانی، اعم از قرآن کریم یا روایات معتبر ائمه اطهار(ع) سست و بی‌پایه خواهد بود. مهدویت به طور خاص و آخرالزمان به طور عام بخش چشم‌گیری از روایات مربوط به فتن و ملاحم را تشکیل می‌دهند؛ اخبار پیرامون مهدی موعود نه تنها به دلیل جذابیت و شگفتی‌ساز بودن نوع روایات، بلکه به سبب ارتباط آن با سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمین، به عارضه جعل و تحریف مبتلا شده‌اند و شمار قابل توجهی از اخبار ضعیف در کنار روایات معتبر و صحیح مهدوی، در کتاب‌های روایی جای گرفته‌اند. از جمله روایات ضعیف در این میان، روایاتی هستند که نشانه‌هایی از اسرائیلیات در آنها به چشم می‌خورد. یکی از محققان نوشته است: «روی دیگر سکه در نشر اسرائیلیات، ایجاد جاذبه در مطالب جعلی در قالب نقل داستان، افسانه، امور عجیب و شگفت، مباحث مربوط به آفرینش، طبیعت و مانند آن است؛ مردم نیز به دلیل جاذبه مطالب، نو بودن آن و جدایی از مکتب اهل بیت(ع) نسبت به اسانید و پایه‌های نقل این مطالب اهتمام و توجهی نداشتند؛ همین امر موجب شد روز به روز دایره اسرائیلیات گسترش بیشتری یابد.» (رفیعی محمدی، ۱۸ به بعد) ورود اسرائیلیات در متون دینی، موضوعی است که نمی‌توان در اصل آن تردید روا داشت. در عین حال که اسرائیلیات را بیشتر می‌توان در مصادر روایی سنی یافت، اما بازشناسی اخبار اسرائیلی در متون دینی در بین علمای اهل سنت نیز به فراموشی سپرده نشده و از اوایل دوران متأخران تا دوره معاصر تلاش‌هایی در این باره صورت گرفته است. برای مثال می‌توان قرطبی را نام برد که سعی در معرفی روایاتی نموده است که از نظر وی اسرائیلی محسوب شده‌اند. (برای نمونه نک: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۹/ ۶۸؛ ۱۱/ ۲۰۰ و ۱۴/ ۲۷۳) همچنین ابن‌کثیر را یاد کرد که در آثار خود از جمله تفسیر قرآن کریم، به ذکر اسرائیلی بودن برخی روایات اهتمام کرده است. (برای نمونه نک: ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۱۶؛ ۲/ ۵۷۰) در دوران معاصر نیز گروهی از دانشمندان به موضوع اسرائیلیات حساسیت نشان داده‌اند. غالب فعالیت‌ها در این برهه زمانی اختصاصی حوزه مهدوی نبوده و به تناسب بحث صورت گرفته است. با این حال گاه حوزه ارزیابی، به طور خاص روایات مهدوی بوده است. برای نمونه می‌توان از دو کتاب «المهدی المنتظر(ع) فی ضوء الأحادیث والآثار

الصحيحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة» و «الموسوعة في أحاديث المهدي (ع) الضعيفة والموضوعة» نام برد که دکتر عبد العليم عبد العظيم البستوی تألیف نموده و در این دو اثر به بازشناسی اعتبار شماری از روایات مهدی موعود (ع) از منظر خود پرداخته است که از جمله برآمدهای این بررسی تصریح و تأکید به اسرائیلی بودن برخی از روایات مهدوی است. همچنین وی نظر برخی علمای سنی مبنی بر اسرائیلی بودن اصل موضوع مهدویت را نیز به نقد کشیده و در حقیقت از اصل مهدویت دفاع کرده است. (نک: عبد العظيم البستوی، المهدي المنتظر (ع)، ۳۶) ناگفته نماند که بررسی‌های ارائه شده از سوی مؤلف، غالباً سندی بوده و در مواردی بی‌آنکه دلیل و تحلیلی ارائه شود، صرفاً به اسرائیلی بودن متن خبر اشاره کرده است. (نک: همو، الموسوعة، ۱۵۷)

در میان روایات شیعه، حجم اسرائیلیات بسیار کمتر از اخبار موجود در کتاب‌های اهل سنت است؛ زیرا اصحاب ائمه اطهار (ع) با ارشاد آن بزرگان عموماً و غالباً از این اخبار دوری جسته‌اند. (نک: عسکری، ۲/ ۳۵۲) علی‌رغم این، علمای شیعه نیز در بازشناسی و معرفی روایات اسرائیلی متون دینی فریقین تلاش نموده‌اند؛ اما اثری جامع با هدف بازشناسی اسرائیلیات در حوزه روایات مهدوی تألیف نشده است؛ با این حال در برخی تألیفات از جمله «المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدي (ع)» که اختصاص به روایات مهدوی دارد مؤلف در مواردی از اسرائیلی بودن برخی اخبار سخن گفته است. (نک: کورانی عاملی، المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدي (ع)، ۵۰)

از این رو جای تحلیل و ارزیابی کلی موضوع ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هم‌چنان خالی است. زیرا شناخت اسرائیلیات در میان احادیث مهدوی، به دلیل فراوانی آنها نیازمند بررسی گسترده و دامنه‌دار است و در موضوعاتی چون دجال، بیت المقدس و... ضرورت نقد سندی و دلالتی یکایک روایات و ارائه نتایج نسبتاً دقیق بر اساس ادله قطعی مهم به نظر می‌رسد؛ با این حال در ارزیابی کلی روایات مهدوی، نشانه‌هایی به دست می‌آید که حاکی از اثرگذاری اسرائیلیات در آنهاست. در این مقاله در صدد ارائه شواهدی مبنی بر تأثیر اسرائیلیات در روایات مهدوی و به تعبیر دیگر نمایاندن ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هستیم.

۲- مقدمه‌ای بر مفهوم شناسی اسرائیلیات و مهدویت

عزت روز افزون اسلام موجب گردید که این دین الهی در شبه جزیره عربستان نشر یافته و در خانه‌های ساکنان این منطقه جای گیرد. اولین و شاید بیشترین دشمنی با این دین، جز از جانب یهود نبود؛ چنان‌که بر آن شدند روایات تلمود اسرائیلی را در آیین بگسترانند. (امینی، ۴۶) بدین ترتیب با نیرو گرفتن اسلام و ناتوانی احبار یهود در مقابله با آن، عده‌ای از ایشان دست به نیرنگ زدند و با تظاهر به اسلام، ورع و تقوی موجب شدند که مسلمانان به سوی‌شان جلب شوند تا از این راه در اصول اسلام دسیسه کرده و اساطیر، خرافات و

اوهام را وارد متون اسلامی نمایند. از این رو چون از خدشه در متن قرآن ناتوان بودند، این حيله را درباره احادیث به کار گرفتند. (ابوری، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۵) از این رو مطالب و حکایات نادرست بدون عرضه بر اصول و قواعد، از سوی بزرگان نقل حدیث منتشر گردید (ابن خلدون، ۹/۱) و چنین پنداشته شد که این گفتارها از کتاب‌های آسمانی و دانش‌های مکنون این اشخاص‌اند. بخشی از این سخنان نیز به دروغ به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شدند. (ابوری، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۷) یکی از دانشمندان در ریشه‌یابی این مسئله نوشته است: خلفای ثلاث باعث شدند قصه‌پردازان که اهل کتاب تازه مسلمان بودند، اسرائیلیات را در میان مسلمین رایج سازند و برخی از صحابه نیز این گفتارها را از آنان برگرفته و در میان مسلمانان پراکنده سازند. اما یاران و شیعیان ائمه اطهار (ع) عموماً به نقل روایات از منبع و مرجع حقیقی سنت نبوی مبادرت می‌نمودند و از این رو در مرویات مکتب اهل بیت (ع) و مکتب خلفا می‌توان تخالف بارزی را مشاهده نمود. (نک: عسکری، ۳۵۲/۲)

بنابراین در اصطلاح دینی، اسرائیلیات به قصص، افسانه‌ها و روایاتی گفته می‌شود که از تورات و دیگر منابع یهودی گرفته شده و [غالباً] دانشمندان یهود - به خصوص تازه مسلمانان - آنها را وارد متون اسلامی کرده‌اند. این اصطلاح از باب تغلیب گاهی به نصرانیات و سایر مجعولاتی که رنگ و بوی اسرائیلی و یهودی دارند نیز تعمیم می‌یابد. (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث، ۱۹ و ۲۰)

اما «مهدویت» مصدر جعلی از مهدی و از نظر لغوی به معنای «مهدی بودن» است. (دهخدا، ذیل واژه مهدویت) مهدویت در مفهوم مداخله خداوند در تاریخ بشر - از طریق تعیین مهدی (شخص هدایت شده) برای رهایی مردم از ظلم و ستم در آخرالزمان - ویژگی مهم بحث نجات و رستگاری در اسلام است. امیدها و انتظارات مربوط به مهدویت، بخشی از اعتقاد اولیه مسلمانان به محمد (ص) به عنوان پیامبر آخرالزمان بوده است. (ساشادینا، ۱۶۷) منشأ این باور، در درجه نخست روایات نبوی است که به گواهی علمای فریقین در طول تاریخ اسلام، به نقل از ده‌ها تن از صحابه و تابعین و همچنین از طریق ائمه اطهار (ع) روایت شده و در کتاب‌های گوناگون درج شده است. (برای نمونه نک: سیوطی، العرف الوردی، سراسر منبع)

۳- شواهد حاکی از نفوذ اسرائیلیات در روایات مهدوی

تعیین دقیق و یقینی مصادیق اسرائیلیات در میان انبوه روایات مهدوی، کاری بس دشوار است؛ چنان‌که نمی‌توان به صرف ارزیابی چند روایت حکم قطعی در این باره صادر نمود. با این حال نشانه‌هایی در گروهی از روایات وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان شواهد مؤثر در احتمال نفوذ اسرائیلیات در میان‌شان یاد نمود. به عبارت دیگر شواهد مذکور فی‌الجمله حاکی از ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هستند. این شواهد هم در متن روایات به چشم می‌خورند و آنها را از لحاظ دلالتی به اسرائیلیات هم‌پیوند می‌سازند و هم در سند یافت شده و

گمان اثرپذیری آن را از اسرائیلیات تقویت می‌کنند. مهم‌ترین شواهدی را که حاکی از تأثیر اسرائیلیات در بخشی از روایات مهدویت است، می‌توان به شرح زیر ارائه نمود.

۳-۱- تقدیس اماکن و سرزمین‌های مقدس اهل کتاب

وجود عناصر و نمادهای یهودی و مسیحی در روایات مهدوی گاه حاکی از نفوذ اسرائیلیات در آنهاست. این عناصر و نمادها غالباً ناظر بر مقدسات اهل کتاب هستند. از جمله این عناصر می‌توان سرزمین‌های مقدس اهل کتاب را عنوان نمود.

۳-۱-۱- بیت المقدس

بیت المقدس از جمله اماکنی است که ناقلان اسرائیلیات در صدد بزرگ‌نمایی و تقدیس افراطی آن بودند. «گروهی در فضائل بیت المقدس و بقاع دیگری که در شام قرار داشتند به تصنیف پرداختند و در آنها از آثار برگرفته از اهل کتاب و کسانی که برای مسلمین روا نبود که دین خود را بر پایه گفتار آنان بنا کنند سخن‌ها آوردند که بارزترین افرادی که این اسرائیلیات را نقل کرده کعب الاحبار است و شامیان نیز اسرائیلیات فراوانی را از او برگرفتند.» (ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۶۷) چنان‌که کعب الاحبار گفته بود: «انَّ الکعبة تسجد لیبت المقدس فی کلَّ غداة» زراره می‌گوید: امام باقر(ع) در واکنش به چنین سخنی فرمود: ...کعب دروغ گفته است؛ آن‌گاه در ادامه فرمود: «ما خلق الله عزَّ وجلَّ بقعة فی الأرض أحبَّ إلیه منها ثمَّ أومئ بیده نحو الکعبة...». (کلینی، ۴/۲۳۹)

بیت المقدس، شهری است در فلسطین که بر بالای کوه بنا شده و زمینی ناهموار دارد. گفته می‌شود که به دست حضرت سلیمان بن داود(ع) بنا شده است و مسجد الاقصی نیز در آن قرار دارد. بیت المقدس شهری بزرگ است که حصار از سنگ آن را در برگرفته و با آب باران سیراب می‌شود. این شهر بناهای عالی و بازارهای زیبایی دارد. (قبادیانی، ۵۶) سرزمین بیت المقدس از نظر اسلام نیز از مناطق مورد احترام به شمار می‌رود. چنان‌که معراج پیامبر اکرم(ص) از مسجد الاقصی در این شهر آغاز شد. (نک: الاسراء / ۱) اما تقدیس افراطی این مکان از اقدامات جاعلان و ناقلان اسرائیلیات بوده است. به خصوص که در دوران معاویه چنین روایاتی رواج بیشتری پیدا کرد. (نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۷۵ / ۲) قاری نوشته است: وقد أكثر الکذابون من الوضع فی... فضائل بیت المقدس. (قاری، ۴۳۶) یکی از محققان می‌نویسد: «در بادی امر احادیث صحیح وجود داشت که حاکی از فضل مسجد الحرام و مسجد رسول خدا(ص) بود؛ اما بعد از بنا شدن قبه صخره (در بیت المقدس) احادیثی در فضل این قبه و فضیلت مسجد الاقصی پدیدار شد... (ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۶۹) از یک سو کعب الاحبار نماینده یهودیان به ظاهر مسلمان در دوران خلافت معاویه، چنین اسرائیلیات سراسر دروغ را رواج داد (نک: ابن عساکر، ۱۱۹ / ۷۰ و ۱۲۰) و از سوی دیگر در ماجرای قیام عبدالله بن زبیر بر ضد امویان که

وی مکه را در اختیار گرفته بود، عبدالملک بن مروان از رفتن اهالی شام به حج منع کرد و از آنان خواست پیرامون صخره بیت المقدس طواف کنند و برای این منظور بر روی صخره قبه‌ای ساخت. رسم طواف بیت المقدس بعد از وی تا سقوط بنی‌امیه برقرار بود؛ آشکار است که این مسائل در گسترش روایات موضوع در باب بیت المقدس و صخره مؤثر بوده‌اند و بر این اساس جعل حدیث در باب تقدیس افراطی بیت المقدس، فراوان شد. (نک: ابن قیم، ۹۱)

با این وصف بعید نیست که چنین مسائلی از یک سو و انگیزه تازه مسلمانان یهودی و مسیحی از سوی دیگر در معرفی بیت المقدس به عنوان پایتخت مهدوی ثمر داده باشد. چنان‌که در روایتی منسوب به پیامبر اسلام (ص) آمده است: «يُخرج رجل من أهل بيتي يقول بسنتي ينزل الله له القطر من السماء وتخرج له الأرض من بركتها تملأ الأرض منه قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يعمل على هذه الأمة سبع سنين وينزل بيت المقدس» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۳۸، ح ۴۱) در حالی که در دیگر روایات حاوی مشابه این مضمون، سخنی از بیت المقدس و منزلگاه بودن آن برای مهدی (ع) در مدت حاکمیت آن حضرت نمی‌توان یافت. (برای نمونه نک: متقی هندی، ۱۴/۲۶۴-۲۶۶؛ مقدسی، ۱۷-۳۳)

روایتی دیگر که از نزول مهدی موعود (ع) در بیت المقدس سخن می‌گوید چنین است: «ينزل المهدي بيت المقدس، ثم يكون خلف من أهل بيته بعده، تطول مدتهم و يجبرون، حتى يصلي الناس على بني العباس فلا يزال الناس كذلك حتي يغزو مع واليهم القسطنطينية و هو رجل صالح يسلمها الي عيسى بن مريم و لا يزال الناس في رخاء ما لم ينتقص ملك بني العباس فإذا انتقص ملكهم لم يزالوا في فتن حتي يقوم المهدي» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۹۵، ح ۲۰۶) افزون بر آن‌که مضمون این روایت به نفع عباسیان است، نام دو مهدی در روایت به چشم می‌خورد که با روایات متواتر مبنی بر خروج یک مهدی از تبار فاطمی در تعارض است. (برای نمونه نک: همان، سراسر منبع) به جز بیت المقدس عناصری چون قسطنطنیه و عیسی بن مریم (ع) نیز غالباً با اهل کتاب در پیوند هستند. ضمن آن‌که موضوع تسلیم امر حکومت به عیسی (ع)، تنها در روایاتی وجود دارد که دست عباسیان در جعل و تحریف آنها آشکار است. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۸۴-۸۸؛ ۱۹۲-۲۲۰)

۳-۱-۲- انطاکیه

از دیگر سرزمین‌های مقدس و مورد توجه اهل کتاب، می‌توان انطاکیه را نام برد. انطاکیه شهری زیبا و چشم‌نواز بود که آب فراوان داشت و اطراف آن با سنگ محصور شده بود و در زیبایی پس از دمشق شهری به پای آن نمی‌رسید. (ادریسی، ۲/۶۴۵) ابن عدیم به نقل از کتاب صفة الاقالیم، آن را شهر بسیار زیبایی توصیف کرده که درختان، مزارع و مراتع فراوانی دارد. (نک: ابن العدیم، ۱/۸۶) به گونه‌ای که در میان بلاد اسلامی و بلاد روم

چنین شهری یافت نمی‌شود. (همان، ۸۹) ابن جوزی این شهر را «افضل مدينة بالشام» عنوان کرده است. (نک: ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ۲/ ۱۳۵) این شهر به دست انطیخس بنا شده بود. (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱/ ۲۹۴)

انطاکیه برای نصرانیان اهمیت خاصی داشته است. شاهد این گفتار سخنی است که از تمیم داری، نصرانی تازه مسلمان و از متهمان به انتشار اسرائیلیات نقل شده و گویای علاقه او به این شهر است؛ تمیم گفته است: «ما دخلت مدينة من مدائن الشام أحب إلي من مدينة أنطاكية» (تمیمی مغربی، ۳/ ۳۸۶) نصرانیان این شهر را «ام‌المدن» و «مدينة الله» می‌نامیدند. (مسعودی، التنبيه و الاشراف، ۱۰۹) از سوی دیگر برخی باور دارند که انطاکیه نخستین شهری است که آیین نصرانی در آن آشکار گردید. (نک: ابن العدیم، ۱/ ۸۲) در یکی از کوه‌های این شهر که اندورن آن قرار دارد، قربان‌گاهی است که قبل از ورود اسلام به این شهر، در آن قربانی‌ها می‌نمودند و آن را بسیار بزرگ می‌داشتند. (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ۲/ ۲۳۲) این شهر یکی از آخرین مناطق شام بود که در جنگ یرموک به دست مسلمانان افتاد و زمینه‌ساز محاصره بیت المقدس از سوی سپاهیان مسلمان شد و هرقل امپراتور روم ناگزیر شد که این منطقه را ترک و به سمت قسطنطنیه عقب‌نشینی کند. هرقل پادشاه مسیحی بیزانس هنگام ترک انطاکیه گفته بود: «علیک یا سوریه السلام! ونعم البلد هذا للعدو». (نک: بلاذری، ۱/ ۱۶۲)

در سوی دیگر ماجرا نیز حفظ انطاکیه برای خلفای مسلمان اهمیت بسزایی داشته است. چنان‌که بعد از فتح این شهر، برای جلوگیری از بازپس‌گیری آن از سوی رومیان، خلیفه دوم به ابوعبیده نوشته بود که جماعتی از مسلمین را به عنوان مزددار در آن مستقر نماید و تأکید کرده بود که از هیچ عطایی بدان‌ها دریغ نرزد! (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲/ ۴۹۴) با این‌حال در گزارش‌های تاریخی آمده است که انطاکیه چند بار در طی سده‌های متمادی بین رومیان و مسلمانان دست به دست شد. (نک: ابن کثیر، البداية والنهاية، ۷/ ۱۵؛ ۹/ ۹۵ و ۱۳/ ۲۵۱) از این رو از جمله شهرهایی است که در فضائل آن احادیثی جعل شده است. چنان‌که ابن جوزی در الموضوعات خود، بابتی را بدان اختصاص داده است. (نک: ابن الجوزی، الموضوعات، ۲/ ۵۱، ۵۶ و ۵۷)

دیدگاهی که از سوی یکی از محققان ارائه شده، می‌تواند موجب تقویت اسرائیلی بودن بخشی از روایات مربوط به انطاکیه باشد؛ وی بر آن است که در سده‌های نخست هجری، ساکنان انطاکیه مسیحی بودند و ظاهراً وضع‌کنندگان احادیث اسرائیلی که بیشتر یهودیان تازه مسلمان بودند تلاش می‌کردند مسلمانان را به حمله به این گونه مناطق برانگیزانند. (نک: کریمی و طاووسی مسرور، ۸۵ به بعد) زیرا روابط یهودیان و مسیحیان در آن دوران آشفته بود و باورمندان به آیین یهود مقهور امپراتوری مسیحی روم بودند. در این باره در ادامه نوشتار بررسی بیشتری خواهد شد. عرصه مهدویت به دلیل ماهیت سیاسی - اجتماعی و ارتباط با سرنوشت امت

اسلامی از یک سو و برخورداری از خصوصیت پیش‌گویی از آینده و غیبی بودن اخبار مربوط به آن، بستر مناسبی برای نقش‌آفرینی عوامل وضع حدیث به شمار می‌رفت؛ در این موضوع نیز نمی‌توان چنین احتمالی را دور دانست. به طوری که شاید حدیث زیر هم نمایان‌گر چنین مفهومی بوده و جزء اسرائیلیات وضع شده در این باره باشد: کعب گفته است: «المهدی یبعث بقتال الروم یعطی معه [فقه] عشرة یستخرج تابوت السکینه من غار أنطاکیة» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۸۰، ح ۱۵۱) همراهی ده تن با امام‌مهدی (ع) در جنگ با روم، سخنی بی پایه و شاذ است که در هیچ روایت دیگری مشابه این مضمون یافت نمی‌شود. در الفتن ابن‌حماد از قول کعب آمده است: «إنما سمی المهدی لأنه یهدی لأمر خفی ویستخرج التوراة والإنجیل من أرض یقال لها أنطاکیة» (صنعانی، ۳۷۲/۱۱؛ المروزی، ۲۲۰) متن خبر دیگر چنین است: «المهدی یرج التوراة غضة -یعنی طریة- من أنطاکیة» (ابن‌العدیم، ۵۱۹/۱) این در حالی است که فلسفه نام‌گذاری موعود آخرالزمان به نام مهدی در دیگر روایات نقل شده از اهل سنت، جز این مضمون است و اساساً در آن‌ها سخنی از انطاکیه نیست؛ مانند روایتی که مقدسی نقل کرده و متن آن چنین است: «وإنما سمی المهدی لأنه یهدی إلى أمر خفی» (مقدسی، ۴۰) برخی محققان اهل سنت به اسرائیلی بودن این گونه روایات تصریح نموده‌اند. (نک: عبد‌العظیم البستوی، الموسوعة، ۱۸۵) بنا بر این انطاکیه نیز می‌تواند از نمادهای اسرائیلی به شمار رود که ردپای آن در روایات مهدوی نیز به چشم می‌خورد. شاید سلسله عواملی چون اهداف سیاسی خلفا و اهداف دینی اهل کتاب، در مجموع موجب تأثیر در این گونه اخبار شده است.

۳-۱-۳- بحیره طبریه

از دیگر نمادهای اهل کتاب می‌توان بحیره طبریه را نام برد. طبریه از مناطقی است که یهودیان و مسیحیان توجه خاصی بدان مبذول می‌نمودند. از نظر موقعیت جغرافیایی طبریه در حوالی اردن قرار دارد که با دمشق و بیت المقدس، هر یک سه روز فاصله دارد. (حموی، ۱۷/۴) بحیره طبریه از این جهت چنین نام‌گذاری شده که در فراوانی و جوشش آب و فرا آمدن آن از حدود نهر، به دریا (بحر) شباهت دارد. (ابن‌الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ۱/۱۵۶)

روایت زیر همسو با خبر پیشین است، با این تفاوت که محل استخراج تابوت سکینه را بحیره طبریه بیان کرده است: «بلغنی أنه علی یدی المهدی یظهر تابوت السکینه من بحیره طبریه حتی یحمل فیوضع بین یدیه بیت المقدس فإذا نظرت إلیه الیهود أسلمت إلا قلیلاً منهم» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۱۰۵، ح ۲۳۲) برابر این روایت، تابوت بعد از آشکار شدن، در دستان مهدی موعود (ع) به بیت المقدس برده می‌شود و در آنجا بیشتر مردم یهود با دیدن آن اسلام می‌آورند. چنان‌که روشن است نمادهای اسرائیلی چون تابوت سکینه، بحیره طبریه، بیت

المقدس و یهود در این روایت ذکر شده‌اند. در عین حال در روایت پیشین محل خارج ساختن تابوت سکیه غار انطاکیه بیان شده بود نه بحیره طبریه که این مسئله بیان‌گر تعارض دو روایت مورد بحث است.

۳-۱-۴- شام

منطقه شام به طور کلی از دو ویژگی در روایات مورد بحث برخوردار است. نخست آن‌که اماکن و بلاد مقدس و مورد احترام اهل کتاب چون بیت المقدس، طبریه، انطاکیه و... در آن قرار دارند و دیگر آن‌که این سرزمین حدود یک سده محل حکومت معاویه و امویان بود. نقطه پیوند این دو را می‌توان در روایات وضع شده به سادگی مشاهده کرد. زیرا تقدیس شام و بالا بردن مقام آن در زمان معاویه و با پشتیبانی وی صورت گرفت؛ به طوری که جایگاه این منطقه را از مکه و مدینه الرسول(ص) نیز بالاتر بردند و در این مورد زیاده‌روی فراوان نمودند. (ابوریه، اضواء علی السنة المحمدیه، ۱۲۶ و ۱۲۷) در این روایات جعل شده که به کمک افرادی چون کعب الاحبار و دیگر دست‌اندرکاران اسرائیلیات صورت می‌گرفت، شام را ارض محشر و منشر و سرزمین ابدال نامیدند. (همان، ۱۲۹) همچنان‌که از قول کعب نقل شده است: «إني وجدت في كتاب الله المنزل أن الشام كنز الله من أرضه، وبها كنزه من خلقه» (کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدي(ع)، ۲۷۷/۱) یاران مهدی موعود(ع) نیز با عنوان «ابدال اهل شام» ذکر شده‌اند. در همین رابطه از کعب چنین نقل شده است: «الابدال بالشام...» (همان، ۲۸۴) چنان‌که برابر روایتی دیگر یاران مهدی موعود(ع) که با وی بیعت نموده و او را به حکومت می‌رسانند نیز اهل شام هستند: «...وأنصاره من أهل الشام، عدتهم ثلاثمائة وخمسة عشر رجلاً، عدة أصحاب بذر، يسيرون إليه من الشام حتى يستخرجوه من بطن مكة، من دار عند الصفا، فيبايعونه كرهاً...» (مقدسی، ۱۲۳)

همسو با روایاتی که از فلسفه نام‌گذاری مهدی(ع) سخن گفته بودند، روایت‌هایی نیز یافت می‌شوند که به طور کلی خارج ساختن تورات را از کوه‌های شام وجه تسمیه مهدی(ع) عنوان کرده‌اند؛ از جمله آن‌که کعب می‌گوید: «إنما سمى المهدي لأنه يهدي إلى أسفار من أسفار التوراة، يستخرجها من جبال الشام يدعو إليها اليهود، فيسلم على تلك الكتب جماعة كثيرة ثم ذكر نحواً من ثلاثين ألفاً.» (کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدي(ع)، ۱/ ۳۴۴) در الموسوعة فی أحادیث المهدي(ع) الضعيفة والموضوعة پس از بیان ضعف سندی این روایت متن خبر نیز از اسرائیلیات ذکر شده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۲۱۴)

۳-۲- تفصیل و تحریف مفاهیم مشترک اسلامی-اسرائیلی

تردیدی نیست که اسلام، یهودیت و مسیحیت به عنوان ادیان ابراهیمی، به سبب آسمانی بودنشان مفاهیم مشترک فراوانی دارند. با این حال تحریف کتاب‌های آسمانی ادیان گذشته و به دنبال آن تحریفات گسترده در آموزه‌ها و تعالیم یهودیت و مسیحیت که از سوی قرآن کریم نیز تصریح و تأیید شده (برای نمونه نک: النساء/ ۴۶ و المائدة/ ۱۳ و ۴۱) موجب شده است که در جزئیات و تفصیلات بسیاری از این مفاهیم انطباقی بین

اسلام و آیین‌های یاد شده مشاهده نشود. با این حال اهل کتاب تازه مسلمان گاه مفاهیم تحریف شده آیین خویش را در میان متون اسلامی جای داده‌اند و گاهی نیز اسرائیلیات مذکور نه برگرفته از تعالیم دینی‌شان بلکه برآمده از اوهام و خرافات بوده است. (معرفت، ۱۱۷/۲ و ۱۲۱) گاهی صرفاً اسامی نمادها و مفاهیم مشترک ذکر شده است؛ مانند سخنی که از وهب بن منبه نقل شده که گفت: «أول الآيات الروم ثم الثانية الدجال والثالثة يأجوج والرابعة عيسى بن مريم عليه السلام.» (المروزی، ۳۱۶) گاه نیز مضمون روایت به گونه‌ای است که مفاهیم مفصل در آن جای گرفته اما این تفصیلات مؤیدی در روایات مشهور اسلامی ندارد. مانند گفتار کعب که متن آن چنین است: «إذا انصرف عيسى بن مريم والمؤمنون من يأجوج ومأجوج إلى بيت المقدس فلبثوا سنوات ببیت المقدس رأوا كهيفة الهرج والغبار من الجوف فيبعثون بعضهم في ذلك لينظر ما هو فإذا هي ريح قد بعثها الله لقبض أرواح المؤمنين فتلك آخر عصابة تقبض من المؤمنين ويبقى الناس بعدهم مئة عام لا يعرفون دينا ولا سنة يتهارجون تهارج الحمير عليهم تقوم الساعة وهم في أسواقهم يبيعون ويتبايعون ويتتجون ويلحقون فلا يستطيعون توصية ولا إلى أهلهم يرجعون. (همان، ۳۶۳)

۳-۲-۱- خروج دجال و خصوصیات او

از جمله مفاهیم مشترک اسلامی و اسرائیلی خروج «دجال» است. در لسان العرب دجال به معنای کذاب آمده است. (نک: ابن منظور، ۱۱/۲۳۶) واژه دجال در عهد قدیم ذکر نشده است، اما در کتاب دانیال باب هفتم و باب یازدهم اشاراتی به شخص شریری که دشمن خداست وجود دارد. بعضی از محققان باور دارند که کتاب یاد شده نوشته دانیال نیست و انتشارش در حدود ۱۶۸ هجری بوده است. (نک: دهخدا، ذیل واژه) اما واژه دجال (antichrist) در انجیل یوحنا وارد شده است. برای مثال در آن انجیل آمده است: «شنیده‌اید که دجال می‌آید» (یوحنا، رساله اول، ۱۸/۲) اصل دجال در اسلام نیز بر اساس روایات فریقین چندان جای انکار و تردید ندارد. چنان‌که روایاتی در مصادر روایی کهن شیعی از دجال سخن گفته‌اند که غالباً مجمل بوده و بیشتر آنها تنها به یادکرد اصل خروج دجال یا ذکر نام او بسنده نموده‌اند. (برای نمونه نک: کلینی، ۵/۲۶۰ و ۲۹۶؛ طوسی، التهذیب، ۶/۳۸۴ و ۷/۲۳۶) همچنین روایات قابل توجهی در مصادر اهل سنت درباره دجال وجود دارد؛ مانند این روایت که از طریق جابر بن عبدالله به پیامبر اکرم (ص) منسوب شده است: «من کذب بالدجال فقد كفر ومن کذب بالمهدی فقد كفر.» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۱۰۵، ح ۲۳۰)

دیدگاه‌هایی درباره دجال مطرح شده است؛ از جمله این‌که دجال شخصی خاص یا نماد و رمز یک جریان است و یا دجال همان سفیانی است و ...؛ لکن پذیرش این دیدگاه‌ها با مشکلات فراوانی روبروست. به خصوص که این دیدگاه‌ها مبتنی بر روایاتی هستند که به صورت تفصیلی و داستان‌گونه درباره دجال سخن گفته‌اند. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۳۰۱-۳۰۵) در این‌جا به

چند مورد از اشکالات یاد شده اشاره می‌کنیم. در متن آنها برخی مضامین دیده می‌شوند که با نصّ صریح قرآن کریم و سنت‌های الهی و حکمت خداوند حکیم سازگاری ندارند و به نظر می‌رسد که برگرفته از اندیشه دینی اهل کتاب هستند. برای مثال دجال قادر به زنده کردن مردگان است: «... وإنه یبرئ الأکمه والأبرص ویحیی الموتی...» (ابن حنبل، ۵/ ۱۳) در برخی از این روایات نیز ساحت پیامبران الهی مخدوش نمایانده شده است. در یکی از روایات مربوط به دجال، چنین بیان شده است که دو پیامبر همراه دجال هستند؛ دجال سؤال می‌کند که آیا من پروردگار شما نیستم که زنده می‌کنم و می‌میرانم؟ یکی از آن دو او را تکذیب می‌کند و دیگری ربوبیت دجال را تصدیق می‌نماید: «... فیقول الدجال للناس: ألسن بربکم أحيی وأمیت؟ ومعه نبیان من الأنبیاء إنی لأعرف اسمهما واسم آبائهما لو شئت أن أسمیهما سمیتهما أحدهما عن یمینه والآخر عن یساره فیقول: ألسن بربکم أحيی وأمیت؟ فیقول أحدهما: کذبت فلا یسمعه أحد من الناس إلا صاحبه ویقول الآخر: صدقت ویسمعه الناس...» (طبرانی، ۷/ ۸۴) در روایتی بیان شده است که بعد از دجال مردم ۴۰ سال مکث خواهند نمود: «یمکث الناس بعد الدجال أربعین سنة» (ابن ابی شیبۀ، ۸/ ۶۵۳) از ظاهر این روایت چنین بر می‌آید که مردمی که در آن دوران زندگی می‌کنند، با قتل دجال دقیقاً زمان وقوع قیامت را خواهند دانست؛ در حالی که قرآن کریم تصریح نموده است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند و حتّی پیامبر اسلام (ص) نیز از آن آگاهی ندارد و به نحو ناگهانی خواهد آمد. (نک: الاعراف / ۱۸۷)

افزون بر این در اسناد بسیاری از روایاتی که به تفصیل از دجال سخن گفته‌اند، نام راویان مشهور اسرائیلیات مانند کعب الاحبار، تمیم داری، ابوهریره و وهب بن منبه به چشم می‌خورد. (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی (ع)، ۲/ ۵ به بعد) این مسئله قرینه‌ای بر احتمال اسرائیلی بودن این گونه روایات است. چنان‌که از نظرات ابوریه نیز بر می‌آید که وی نیز باور دارد روایاتی که درباره خروج دجال در آخرالزمان به تفصیل سخن گفته و به ذکر خصوصیات شگفت‌انگیز از دجال و کارهای او پرداخته‌اند از اوهام قصه‌پردازانی است که به نقل اسرائیلیات و مسیحیات اشتغال داشتند (نک: ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۸۲) که بر این اساس این گونه اخبار بر اساس یادکرد دجال در کتاب مقدس شکل گرفته‌اند. البانی پا را فراتر نهاده و می‌گوید: تقریباً هیچ‌یک از این روایات، سند معتبری ندارند که بشود به آن اعتماد کرد. (نک: الألبانی، ۴ به بعد) معرفت معتقد است که برخی از اسرائیلیات با شریعت اسلام موافقت دارد، اما بخشی از آنها مخالف شرع بوده و دسته سوم مسکوت عنه هستند. در این میان منقولات شفاهی که ناقلان مشهور اسرائیلیات بازگو کرده‌اند، اگر نگوییم که همه آنها ساختگی و نادرست است، بیشترشان بی‌اساس است. (معرفت، ۲/ ۱۲۱) بنا بر این تفصیل اوصاف و افعال دجال در روایات حتّی در متون دینی اهل کتاب نیز موجود نیست. از این رو باید نتیجه گرفت که با توجه به وجود اصل موضوع دجال در کتاب مقدس، اخبار تفصیلی آن از اوهام راویان اسرائیلیات سرچشمه

گرفته است. ناقلان اسرائیلیات که از دانش نیز کم بهره بودند بر اساس مسائل مطرح شده در کتب عهدین، اقدام به ساختن و پرداختن داستان‌ها و افسانه‌های خرافی می‌کردند و به دروغ مطالبی را برای مردم بازگو می‌نمودند. (همان، ۱۱۷ نقل به مضمون) از این رو اگرچه برخی از علمای اهل سنت با پای‌بندی به اصل داستان جساسه و دجال، نقل چنین داستانی را برای اولین بار از سوی تمیم داری، منقبت و فضیلتی برای وی شمرده‌اند؛ (نک: ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳/ ۶۱۱) اما این احتمال بسیار قوت دارد که این‌گونه روایات برخاسته از توهّمات و جعلیات راویان اسرائیلیات باشد؛ روایاتی که به تفصیل از صفات و خصوصیات دجال در رابطه با آخرالزمان سخن گفته و امور غیر عادی و شگرفی را به او نسبت داده‌اند که بخشی از آنها با عقاید اهل کتاب سازگار بوده و نص قرآن و عقل در تعارض و تخالف هستند.

۳-۲-۲- جنگ و صلح با روم و فتح قسطنطنیه

بسیاری از اسرائیلیات در روایات مربوط به تفسیر قرآن کریم یافت می‌شوند. (حکیم، ۲۹۳) روایت منسوب به سدی در ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره از جمله روایات تفسیری است که از یک سو نشان‌دهنده آرزوی خلفای اموی و عباسی در دست یابی به قسطنطنیه و از سوی دیگر بازتابنده نشانه‌هایی است که احتمال اسرائیلی بودن آن را تقویت می‌کند؛ از جمله انطباق با خواست یهودیان مبنی بر از بین بردن رومیان. متن روایت چنین است: سدی در ذیل عبارت قرآنی «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» (البقرة، ۱۱۴) می‌گوید: «هم الروم كانوا ظاهرُوا بخت نصر على خراب بيت المقدس.» وی همچنین در ذیل عبارت «أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» (همان) می‌گوید: «فليس في الأرض رومي يدخله اليوم إلا وهو خائف أن تضرب عنقه أو قد أخيف بأداء الجزية فهو يؤديها.» در ذیل عبارت «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» (همان) نیز می‌گوید: «خزيهم في الدنيا فإنه إذا قام المهدي وفتحت القسطنطينية قتلهم فذلك الخزي.» (سيوطي، العرف الوردی، ۱۶، ح ۱) سمعانی آورده است: «أن الآية نزلت في المشركين الذين منعوا رسول الله من دخول مكة عام الحديبية.» (سمعانی، ۱/ ۱۲۸) به بیان امام صادق (ع) نیز آیه درباره قریش است، آن هنگام که از داخل شدن پیامبر اکرم (ص) به مکه و مسجد الحرام منع کردند. (نک: طبرسی، ۱/ ۳۶۱) چنان‌که ظاهر سیاق هم نشان می‌دهد که منظور از این ستمکاران، کفار مکه‌اند و جریان مربوط به پیش از هجرت است، چون این آیات در اوائل ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه نازل شده‌اند. (نک: طباطبایی، ۱/ ۲۵۸) اما بیشتر سخنانی که از دیگر صحابیان و تابعیان نقل شده است، به موضوع روم و قسطنطنیه اشاره نموده‌اند. (برای نمونه نک: سیوطی، الدر المنثور، ۱/ ۱۰۸) این مسئله احتمالاً بیان‌کننده نفوذ تفکرات اسرائیلی در میان آنان و نمایان‌کننده آرزوی فتح قسطنطنیه در آن دوران است. شاید روایت کعب نیز از این قبیل باشد که درباره آیه «سندعون إلى قوم أولى بأس شديد» گفته است: «هم الروم»؛

(بغوی، ۴/ ۱۹۲) در حالی که غالباً مصداق این قوم را فارس، هوازن، ثقیف، بنوحنیفه و اهل یمامه دانسته‌اند. (نک: همان)

در موضوع فتوحات به خصوص فتح سرزمین‌های روم، قسطنطنیه و سایر مناطقی که به مسیحیان تعلق داشت - می‌توان حلقه اتصال بین خلفا و حکام مسلمان و یهودیان تازه مسلمان را در سده‌های نخست هجری یافت. زیرا گاه با جعل احادیثی در ذم برخی سرزمین‌ها مانند شهرهای مهم روم، سپاهیان مسلمان به تخریب و فتح آن‌ها ترغیب می‌شدند. (نک: کریمی و طاووسی مسرور، ۸۵ به بعد) ریشه ماجرا به مناسبات مسیحیان و یهودیان از دوران پیش از اسلام بر می‌گردد که این روند سده‌های متمادی جاری بود. دین یهود پس از رسمیت یافتن آیین مسیحیت از سوی کنستانتین پادشاه روم، به عنوان آیین اقلیت ممنوع شد و یهودیان تحت آزار و تعقیب قرار گرفتند و این رخداد پیش از اسلام واقع شده بود. از این رو، اوضاع یهودیان در امپراطوری روم بسیار دشوار شد. مسیحیان هرگونه آزار و اذیت نسبت به یهودیان را به اجرا گذاشتند. (نقوی، ۷۳-۱۰۵) به نوشته ویل دورانت در دوران قرون وسطا، که مسیحیت قدرت را در اروپا و مناطق تحت استیلای امپراطوری روم در دست داشت، مسیحیان همواره به یهودیان بدبین بودند و گاه آن‌ها را در شدیدترین وضع قرار می‌دادند؛ از محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی گرفته تا اجبار به تغییر آیین و گاهی اخراج آنان از مناطق مسیحیان. (نک: دورانت، ۲۰۶۷) گزارش مسعودی حاکی از آن است که در زمان نگارش کتابش در سال ۳۳۲ هجری گروهی از یهودیان از روم، سرزمین نصرانیان گریخته‌اند. (نک: مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ۱/ ۲۰۱) چنان‌که پیش از اسلام نیز بنی نضیر، بنی قریظه و بنی بهدل اقوام بنی اسرائیلی بودند که با غلبه رومیان بر آن‌ها و کشتار بنی اسرائیل در شام، به جزیره العرب هجرت نموده و در حجاز ساکن شده بودند. (نک: اصفهانی، ۲۲/ ۳۴۴) در مقابل یهودیان در دوره فتوحات اسلامی و در آغاز عصر عباسی، وضعیت مطلوبی در بلاد اسلامی داشتند و انقلاب بازرگانی قرن‌های هشتم و نهم میلادی موجب شد که یهودیان به تجارت محلی و بین‌المللی، صرافی و رباخواری بپردازند. در قرن دهم میلادی به حدی رسیدند که نهادهای مالی یهود در قاهره و بغداد به دولت وام می‌دادند. از سوی دیگر بازرگانان مسلمان نیز بسیار قوی بودند، بنابراین از نفوذ آنان احساس خطر نشد و آنان با آرامش به کار خود ادامه دادند و مورد تعرض واقع نشدند. (نقوی، ۷۳-۱۰۵)

با این وصف ریشه تحریک مسلمانان به جنگ با روم و فتح مناطق تحت حاکمیت آنان را باید در تعصب دینی جستجو کرد؛ به تعبیر دیگر ضدیت مسیحیان با یهودیان ساکن مناطق تحت سلطه حکومت بیزانس چنان ریشه‌دار و عمیق بود که یهودیان ساکن مناطق اسلامی نیز یقیناً برای سرنوشت آیین خود در روم و وضعیت یهودیان آن مناطق اهمیت قائل بودند؛ از این جهت در گسترش فتوحات مسلمین در نواحی اروپایی با خلفای مسلمان منافع مشترک و به تبع آن انگیزه دینی و قومی کافی برای جعل روایات با رنگ و بوی اسرائیلی در این

باره داشته‌اند. از این رو بعید نیست که ترغیب مسلمانان به فتح مناطقی چون روم و قسطنطنیه، منتهی به ورود روایاتی به متون دینی در حوزه مهدویت نیز شده باشد. مانند روایت زیر که رسول خدا فرمود: «بینکم و بین الروم أربع هدن يوم الرابعة على یدی رجل من أهل هرقل یدوم سبع سنين فقال له رجل: یا رسول الله من إمام الناس يومئذ؟ قال: المهدی من ولدی ابن أربعين سنة كأن وجهه کوکب دری فی خده الأيمن خال أسود علیه عباءتان قطوانيتان كأنه من رجال بنی إسرائيل يستخرج الكنوز و يفتح مدائن الشرك.» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۵۴، ح ۷۸) طبق روایات متعدد مهدی موعود(ع) بر سراسر زمین مسلط می‌شود، [برای نمونه نک: همان، ۴۳، ح ۵۴] اما در روایت مورد بحث، سخن از چهار آتش‌بس بین مهدی(ع) و پادشاه روم است که چهارمین آتش‌بس به مدت هفت سال به طول می‌انجامد؛ حال آنکه دوره حکومت مهدی(ع) طبق بیشتر احادیث حدود هفت سال بیان شده‌است. (برای نمونه نک: همان، ۱۸، ح ۳) با این وصف در چه مجال زمانی آن حضرت سراسر جهان را فتح می‌کند؟ آشکار است که با توجه به این تعارض‌ها، روایت مورد بحث پذیرفته نیست. ضمن آنکه سند آن نیز تضعیف شده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۱۲۱) متن روایت می‌تواند با برخی اخبار تاریخی که از جنگ و صلح مسلمین با حاکم روم در دوران امویان -به خصوص معاویه- سخن گفته‌اند هماهنگی داشته باشد. برای مثال در تاریخ یعقوبی از شکست روم به دست مسلمین، درخواست صلح از جانب آنان با پذیرش پرداخت جزیه و قبول این پیشنهاد از سوی ابوعبیده سردمدار مسلمین در منطقه، مطالبی ذکر شده است. (نک: یعقوبی، ۲/ ۱۴۱) ابن عساکر نیز نوشته است: «أن معاوية أغزى عبد الرحمن ابن أم الحكم أرض الروم وكان فيها ووفد ابن هرقل خصيا له يرید معاوية على الصلح على أن تجعل له ضواحي أرض الروم على أن يكف الجنود ولا يغزيهم فأجابه معاوية...» (ابن عساکر، ۶۱/ ۲۲۱) از سوی دیگر عناصری در این روایت وجود دارد که بیان‌کننده ردپای اسرائیلیات در آن است. از جمله آن‌که قطوانی منسوب به قطوان است. قَطَوَان (با طاء متحرک) نام موضعی در کوفه و جایی در سمرقند است. (حموی، ۳/ ۴۱۷ و ابن منظور، ۱۵/ ۱۸۹) اما عبای قطوانیه (با طاء غیر متحرک) به معنای عبای سفید کوتاه از مخمل است. (ابن منظور، همان؛ مجلسی، ۱۳/ ۱۱ و کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/ ۱۶۰) به احتمال زیاد منظور از عبای قطوانیه، همان عبای سفید کوتاه از جنس مخمل است، نه منسوب به ناحیه قطوان در کوفه یا جایی آن سوی سمرقند. زیرا در روایتی در مورد حضرت موسی(ع) آمده‌است: «حج موسى على تور أحمرة عليه عباءة قطوانية.» (هیشمی، ۳/ ۲۲۱) هم‌چنان که در روایتی در منابع شیعه نیز آمده است که آن حضرت بر منطقه صفاح گذر کرد، در حالی که دو عبای قطوانی بر دوش داشت: «عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِيَتَانِ.» (نک: کلینی، ۴/ ۲۱۳) عبای سفید کوتاه بر تن داشتن وصف دائمی نیست و طبعاً لباس آدمی، چون قابل تغییر و جابجایی است، نمی‌تواند به عنوان شمائل مطرح شود؛ اما شاید مهدی موعود(ع) به هنگام ظهور چنین لباسی بر تن داشته

باشند. با این همه احتمال اثرپذیری از اسرائیلیات بعید نیست؛ به خصوص که روایت‌های ذکر شده درباره حضرت موسی(ع) بیان‌گر آن است که عباى قطوانی مورد استفاده ایشان نیز بوده و شاید این لباس در میان بنی‌اسرائیل هم رایج بوده است. هر چند که نمی‌توان به قطعیت در این باره نظر داد. درباره تشبیه تنومندی مهدی موعود(ع) به بنی‌اسرائیل نیز جای تأمل وجود دارد. شاید از این‌گونه باشد خبری از ابوهریره که از فتح قسطنطنیه به دست مردی از اهل بیت پیامبر(ص) سخن گفته است. (نک: سیوطی، العرف‌الوردی، ۴۶، ح ۶۱) در حالی که هیچ‌یک از روایات هم مضمون از چنین فتحی سخن نگفته‌اند. (برای نمونه نک: همان، ۲۴، ح ۱۳) همچنین روایتی که از قول عبد الله بن عمرو از فتح روم به دست مهدی(ع) خبر داده است در حالی که این مهدی بعد از منصور حاکم می‌شود: «بعد المهدی الذی یخرج أهل الیمن إلی بلادهم ثم المنصور ثم من بعده المهدی الذی تفتح علی یدیه مدینه الروم.» (المروزی، ۲۴۴) شبیه همین مضمون در روایتی از کعب نیز آمده است: «یکون بعد المهدی خلیفه من أهل الیمن من قحطان أخو المهدی فی دینه یعمل بعمله وهو الذی یفتح مدینه الروم ویصیب غنائمها قال کعب ویلی الناس رجل من بنی هاشم ببیت المقدس...» (همان، ۲۴۵) روایت دیگری از کعب نبرد میان مهدی و روم را به مدت ۲۰ سال توصیف کرده که با روایات حکومت هفت‌ساله آن حضرت در تعارض است؛ متن این خبر نیز چنین است: «المنصور مهدی یصلی علیه أهل السماء والأرض وطیر السماء یتلی بقتال الروم والملاحم عشرين سنة ثم یقتل شهیداً فی الملحمة العظمی هو وألفین معه کلهم أمير وصاحب رایة فلم یصب المسلمون بمصیبة بعد رسول الله أعظم منها.» (همان، ۲۷۹) به نظر می‌رسد برخی از این اخبار به دوران عباسیان ارتباط دارند و برخی نیز عصر امویان را در بر می‌گیرند؛ چنان‌که در روایتی از کعب آمده است: «إن الله تعالی یمد أهل الشام إذا قاتلهم الروم فی الملاحم...» (همان، ۲۸۶) این قبیل اخبار که از نبرد با روم و هزیمت روم به دست مسلمین خبر می‌دهند و در موارد چشم‌گیری ملک یا خلیفه یا مشخصاً مهدی(ع) را نیز مورد تصریح قرار می‌دهند، از راویانی چون کعب الاحبار یا کعب بن علقمه نقل شده‌اند که شمار فراوانی از آنها را می‌توان در الفتن ابن حماد مشاهده نمود. اخباری که علاوه بر تعارضات درونی، گاه با مسلمات تاریخی نیز مخالفت دارند. (نک: همان، ۲۴۳ به بعد) به ویژه که اخبار این منبع که راجع به دوران امویان است نیز تا حدودی با این روایات ارتباط مضمونی دارند. (نک: همان، ۶۳ به بعد)

۳-۳- نقل مستقیم از منابع منتسب به اهل کتاب

نقل روایات مهدوی از منابع منتسب به اهل کتاب، از دروازه‌های ورود اسرائیلیات به احادیث مهدوی به شمار می‌رود. چنان‌که گاه مضامین این منقولات با روایات معتبر و متواتر نیز در تعارض قرار می‌گیرد. البته این در صورتی است که یکی از معصومان(ع) واسطه این نقل نباشد. از جمله این احادیث می‌توان به خبر زیر اشاره کرد که ابن منادی آن را مستقیماً از کتاب دانیال نقل کرده است:

ابن منادی می‌گوید: «و فی کتاب دانیال: أن السفیانیین ثلاثة وان المهديین ثلاثة فیخرج السفیانی الأول فإذا خرج وفشا ذكره خرج علیه المهدي الأول ثم یرج السفیانی الثانی فیخرج علیه المهدي الثانی ثم یرج السفیانی الثالث فیخرج علیه المهدي الثالث فیصلح الله به کل ما أفسد قبله ویستنفذ الله به أهل الإیمان ویحیی به السنة ویطفئ به نیران البدعة ویكون الناس فی زمانه أعزاء ظاهرين علی من خالفهم ویعیشون أطیب عیش ویرسل الله السماء علیهم مدرارا وتخرج الأرض زهرتها ونباتها فلا تدخر من نباتها شیئا فیمکث علی ذلك سبع سنین ثم یموت.» (سیوطی، همان، ۱۱۱ ح ۲۴۸ الف)

منجی‌گرایی در اسلام برگرفته از روایات فراوانی است که به عقیده عالمان بزرگ و حدیث‌شناسان مبرز فریقین، در تواتر آنها شکی نیست و به خصوص علمای اهل سنت به این موضوع تصریح دارند. (نک: عظیم‌آبادی، ۱۱/ ۳۰۸) در این میان می‌توان باور به مهدویت را در مقیاس حداقلی آن، صرف‌نظر از نوعی یا شخصی بودن مصداق، برابر با اعتقاد به ظهور مردی فاطمی‌تبار در آخرالزمان، باور عمومی اهل سنت و شیعه دانست. (نک: کورانی عاملی، معجم احادیث الامام المهدي (ع)، ۱/ ۳۹؛ قندوزی، ۳/ ۳۴۵) اما آنچه در خبر یاد شده مشاهده می‌شود تصریح به وجود سه مهدی است. مراجعه به مصادر روایی شیعه نشان می‌دهد که در زبان روایات، مهدیون درباره ائمه اطهار (ع) به کار رفته است. مانند آنچه در زیارت جامعه کبیره درباره ائمه اطهار (ع) آمده است: «و أشهد أنکم الأئمة الراشدون المهديون المعصومون المکرمون...» (صدوق، عیون‌أخبارالرضا، ۲/ ۲۷۲) یا حدیثی که امام علی (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرموده است: «یا علی الأئمة الراشدون المهديون المغصوبون حقوقهم من ولدک أحد عشر إماما و أنت» (طوسی، الغيبة، ۱۳۵) اهل سنت نیز در مواردی این واژه را درباره خلفای راشدین به کار برده‌اند. (برای نمونه نک: ابن عبد البر، الاستذکار، ۵/ ۴۳۵) اما مقصود این خبر، کسانی چون خلفای راشدین یا ائمه اطهار (ع) نیستند، بلکه منظور از مهدیون، موعود شناخته شده در اسلام یعنی مهدی است که این روایت آن را در سه فرد مجسم دانسته است و مصداق دیگری را نمی‌توان برای آن یافت. از سوی دیگر وجود مؤلفه‌هایی در این روایت همچون پایان سرشار از فراوانی و رفاه و نزول برکات آسمانی و نیز حکومت هفت ساله مهدی موعود (ع) متن آن را در ظاهر موجه می‌نمایاند؛ اما موضوع تعدد مهدی، مفهومی شاذ و در تعارض با روایات متواتری است که همگی تنصیب بر ظهور یک مهدی در آخرالزمان از نسل حضرت زهرا (س) دارند. مؤلف الموسوعة فی أحادیث المهدي (ع) الضعیفة والموضوعة این روایت را از اسرائیلیات معرفی کرده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۳۸۳) در حقیقت باید سخن وی را پذیرفت، زیرا خبر یاد شده بی‌آنکه از معصوم نقل شده باشد، در الملاحم ابن‌منادی به نقل از کتاب دانیال بیان شده است. گفتنی است اکبرنژاد محقق کتاب العرف‌الوردی فی اخبار المهدي، تألیف سیوطی، در پانویست این روایت آورده است: لم اعثر علی هذا النقل. (سیوطی، العرف‌الوردی، ۱۱۱)

یکی از محققان با پژوهش درباره کتاب دانیال به این نتیجه رسیده است که ابن منادی (متوفای سال ۳۳۷ق) ادعا کرده مطالب کتابش را از کتاب دانیال نوشته و از این رو آن را وحی معرفی کرده که افزون بر نداشتن منبع و سند مورد اعتماد مطالبی داستان‌گونه است که گویا قصه‌پردازان سده‌های نخستین آن را ساخته و پرداخته و نام کتاب دانیال را بر آن نهاده‌اند. (نک: صادقی، کتاب دانیال، ۱۷) در حقیقت اعتمادی به کتاب الملاحم ابن منادی نیست، هم‌چنان‌که قرطبی، آن را اسرائیلیات و آکنده از تناقضات و ناشی از جنون و هوی و هوس خوانده و نقل از کتاب دانیال را بدون وساطت پیامبر اکرم (ص) موجب برافتادن عدالت می‌داند. (نک: قرطبی، التذکره، ۶۹۵) کتاب دانیال اگر چه بخشی از عهد عتیق تلقی شده اما متفاوت با آن است. اخباری که از اعتبار آن سخن می‌گویند از صحابه و تابعان هستند که در میان آنان «کعب الاحبار» جایگاه ویژه‌ای دارد. در فهرست‌های کهن و کتب معتبر کهن شیعه از این کتاب اسمی به میان نیامده است. (صادقی، کتاب دانیال، ۱۵-۱۷) مجلسی نیز با وجود نقل اخباری چند از آن، اعتمادی به اسانید سایر اخبارش نکرده است. (نک: مجلسی، ۵۵/۳۳۵)

نا گفته نماند که روایت دیگری هم از مهدیون ثلاث یاد نموده است که مضمون آن با روایات متواتر در تضاد است. ولید بن مسلم می‌گوید از مردی که برای قومی سخن می‌گفت شنیدم که گفت: «المهدیون ثلاثة مهدی الخیر عمر بن عبد العزیز و مهدی الدم وهو الذی تسکن علیه الدماء و مهدی الدین عیسی بن مریم تسلم أمته فی زمانه». (ابن حماد، ۱/ ۳۵۹ و سیوطی، العرف‌الوردی، ۸۸، ح ۱۷۸) در متن این خبر مصادیق مهدیون نیز مشخص شده و عمر بن عبدالعزیز نیز یکی از آنان ذکر شده است.

ابن حجر از تصریح ابن منادی به اخذ روایت دیگری از کتاب دانیال در ارتباط با مهدویت خبر داده است. متن سخن ابن منادی چنین است: «وقد وجدنا فی کتاب «دانیال»: إذا مات المهدی ملک خمسة رجال وهم من ولد السبط الأكبر - یعنی ابن الحسن بن علی، ثم یملک بعدهم خمسة رجال من ولد السبط الأصغر، ثم یوصی آخرهم بالخلافة لرجل من ولد السبط الأكبر فیملک، ثم یملک بعده ولده، فیتم بذلك اثنا عشر ملکاً کل واحد منهم إمام مهدی». (ابن الجوزی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ۱/ ۴۵۴) همچنین کعب الاحبار آشکارا اذعان می‌نماید که صفاتی از مهدی (ع) را در اسفار انبیاء مشاهده کرده است: «إنی أجد المهدی مکتوباً فی أسفار الأنبياء ما فی عمله ظلم ولا عیب». (المروزی، ۲۲۱) همچنین عبدالله بن عمرو در روز نبرد یرموک به نوشته‌هایی از اهل کتاب مشتمل بر مطالب فراوانی از اسرائیلیات دست یافته بود و در حالی که در آنها مطالب معروف و مشهور، آمیخته با منکر و مردود وجود داشت، آنها را نقل می‌کرد؛ ابن عمرو در متن روایت زیر بدین موضوع اقرار می‌کند؛ این روایت سخن از مهدی و در عین حال خلفا و حاکمان قبل و بعد از او نموده است که نکات قابل تأملی در آن به چشم می‌خورد. متن روایت چنین است: «وجدت فی بعض الكتب يوم اليرموک، أبو بکر الصديق أصبتم اسمه، عمر الفاروق قرن من حديد أصبتم اسمه، عثمان ذو النورین أو فی کفلین من الرحمة، لأنه

قتل مظلوماً أصبتم اسمه، ثم يكون السفّاح، ثم يكون منصور، ثم يكون الأمين، ثم يكون المهدي، ثم يكون سيف وسلام - یعنی صلاحاً وعافیه - ثم يكون أمير العُصَب، ستة منهم من ولد كعب بن لؤی، ورجل من قحطان، كلهم صالح، لا یری مثله.» (سیوطی، العرف الوردی، ۱۰۶، حدیث ۲۳۷) اقرار ابن عمرو به مشاهده این خبر در یکی از منابع اهل کتاب، برای تضعیف و جعلی دانستن آن بر پایه اخبار اسرائیلی کفایت می‌کند. ضمن آن‌که در متن روایت، با فروگزاردن نام علی بن ابی‌طالب (ع)، خلیفه بعد از عثمان بن عفّان، سفّاح خوانده شده است. مؤلف موسوعة فی أحادیث الإمام المهدی (ع) الضعیفة والموضوعة در اسرائیلی بودن این روایت تردیدی ندارد. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۱۵۸)

۳-۴- وجود نام ناقلان اسرائیلیات در اسناد روایات

یکی از شواهدی که به موجب آن می‌توان ردپای اسرائیلیات را در روایات مهدوی مشاهده کرد، وجود نام ناقلان اخبار اسرائیلی در اسناد آنهاست. اگر چه این مسئله دلالت قطعی بر اسرائیلی بودن اخبار نداشته و در کنار دیگر شواهد، صرفاً موجب تقویت احتمال نفوذ اسرائیلیات در این روایات به شمار می‌روند. به بیان دیگر لزوماً نمی‌توان هر روایتی را که از این اشخاص نقل شده است، اسرائیلی شمرد و وجود شواهد متنی نیز در این میان ضروری است. معروف حسنی ناقلان روایات اسرائیلی را زنداقه‌ای می‌داند که تظاهر به اسلام نمودند تا منقولات آنان از سوی مسلمین پذیرفته شود. بدین ترتیب صحابه به این اشخاص اعتماد نمودند و خرافات وارد متون دینی از جمله اخبار فتن و رستاخیز شد. (نک: معروف حسنی، ۹۲) نقل اسرائیلیات منحصر به گروهی از صحابه نبود، بلکه این روند همچنان تا دوران عباسیان ادامه داشت. (عسکری، ۲/ ۴۹) اسناد بیشتر روایاتی که در بخش‌های پیشین بررسی شد، حاوی نام اشخاصی است که در ادامه به معرفی اجمالی آنها می‌پردازیم.

۳-۴-۱- کعب الأحبار حمیری

نام وی کعب و نام پدرش ماتع (نک: ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۱۴۸؛ مزی، ۲۴/ ۱۸۹) یا مانع و کنیه‌اش ابواسحاق بود. (نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ۴/ ۲۷۴) زمان پیامبر (ص) را درک کرده اما آن حضرت را ملاقات نکرده بود. (نک: همان) برخی نوشته‌اند کعب در زمان ابوبکر مسلمان شد. (نک: ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۱۴۸؛ مزی، ۲۴/ ۱۸۹) اما اسلام آوردن او در زمان خلیفه دوم محتمل‌تر است. (نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ۴/ ۲۷۴) ابوریه نیز معتقد است که کعب قطعاً در زمان عمر اسلام آورده است. [نک: ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۷]

کعب مدتی در مدینه بود و سپس در شام سکنی گزید و در زمان خلافت عثمان در همان شهر از دنیا رفت. (مزی، ۲۴/ ۱۹۰-۱۹۱) وی از کبار علمای اهل کتاب بود و صحابه از او فرا می‌گرفتند. (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱/ ۵۲) گفته‌اند که صحابه با او نشست و برخاست می‌کردند و او از کتاب‌های اسرائیلی برای‌شان حدیث می‌نمود.

(نک: همو، سیر اعلام النبلاء، ۳/ ۴۸۹) همچنین روایاتی را به صورت مرسل از پیامبر(ص) نقل کرده است. (همو، تهذیب التهذیب، ۸/ ۳۹۳)

کعب مهم‌ترین متهم رواج اسرائیلیات در بین مسلمین است، چنان‌که ابوهریره به مثابه شاگرد وی اسرائیلیات را از او فرا می‌گرفت. روایات فراوان این دو تن که سرشار از خرافات بود در میان جامعه مسلمین سرازیر شده بود. ابوهریره می‌گوید: کعب و ابوهریره کسانی هستند که به سبب انتشار خرافات و اوهام در اسلام به فساد پرداختند. (ابوهریره، شیخ المصیرة أبو هريرة، ۸۹) طه حسین معتقد است کعب در زمان پیامبر(ص) علی‌رغم آن‌که بر صفات و خصوصیات آن حضرت به عنوان پیامبر خدا آگاه شده بود اسلام نیاورد و بر یهودیت خود پایدار بود. وی در زمان عمر به مدینه آمد و به اسلام گروید و ادعا نمود که صفات مسلمانان را در کتب پیشین دیده است. بدین ترتیب او مسلمانان را از این سخنان به هیجان می‌آورد تا جایی که عمر از او پرسید: آیا نام عمر را در تورات دیده‌ای؟ او نیز در پاسخ گفت: نامت را ندیده‌ام اما صفات را یافته‌ام! (همان، ۹۲ و ۹۳ به نقل از طه حسین) معاویه کعب را به عنوان یکی از مستشاران خود برگزیده بود و دستور داده بود که در سرزمین شام قصه‌پردازی کند. (همو، اضاء علی السنة المحمدیة، ۱۴۷) امام باقر(ع) با شنیدن روایتی از کعب الاحبار در تقدیس افراطی بیت المقدس بر افروخت و او را دروغ‌گو خواند. (نک: کلینی، ۴/ ۲۳۹)

روایات کعب در حوزه مهدویت، چشم‌گیر است. در روایاتی که نمادهای اسرائیلی در آنها یافت می‌شوند، به خصوص می‌توان نام کعب را در اسناد شماری از آنها مشاهده کرد؛ صرف‌نظر از آن‌که از نظر دلالتی اعتبار دارند یا نه. مانند روایات مربوط به بیت‌المقدس، (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/ ۲۱۷) روم، (نک: همان، ۳۴۴-۳۷۱) شام، (نک: همان، ۴۱۰-۴۱۷) نزول عیسی بن مریم(ع)، (نک: همان، ۵۲۳-۵۶۱) قسطنطنیه، (نک: همان، ۴۹-۵۰) و دجال. (نک: همان، ۶۲-۹۳) ناگفته نماند که در برخی از این روایات مقصود از کعب، کعب الاحبار نیست؛ بلکه آن‌گاه که نام «کعب» با اطلاق ذکر می‌شود مقصود کعب بن علقمه است که از تابعین بوده و اتفاقاً وی نیز از ناقلان اسرائیلیات و معترفین به رجوع به کتاب‌های یهودی-مسیحی است. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۳۱) تفکیک دقیق آن دو در این روایات با بررسی رجال اسنادشان تا حدود زیادی ممکن است.

۳-۴-۲- ابوهریره

اسامی متعددی برای او بر شمرده‌اند؛ (نک: ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ۷/ ۴۲۵ به بعد) از جمله: عبد الله بن عامر، بریر بن عسرة، سکین بن دومة، احمد بن زهیر و... (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۳/ ۱۰۰۴) با این حال بر هیچ کدام از اسامی او، اعتمادی نیست؛ چاره‌ای نبوده که حداقل به کنیه او اشارت شود و همه بر آن متفق گردند. (همان) ابوهریره گفته است: «هیچ یک از اصحاب پیامبر به اندازه من، حدیث و خبر نقل نکرد، غیر

از عبدالله بن عمرو بن عاص؛ دلیل فراوانی احادیث او این بود که عبدالله هر چه به گوشش می رسید، می نوشت؛ اما من نمی نوشتم.» (بخاری، ۱/ ۳۶) وی در سال هفتم هجری اسلام آورده (ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ۱/ ۶۷) و جز زمان اندکی از عصر حیات پیامبر اکرم (ص) را در حال اسلام درک نکرده است. بیشتر اخبار و احادیث منقول از ابو هریره شنیده هایش از صحابه و تابعان و ساخته های خود اوست و آنچه مستقیماً از زبان پیامبر اکرم (ص) شنیده بسیار اندک و ناچیز است. به گفته دانشمندان، ابوهریره از آغازگران نقل اخبار اسرائیلی است؛ به خصوص آن گاه که به معاویه در شام پیوست و او برایش اسباب رفاه و تنعم فراهم نمود. (نک: معروف حسنی، ۹۲) طبق بیان امام صادق (ع) ابوهریره در شمار سه نفری است که به پیامبر اکرم (ص) دروغ می بستند. (نک: صدوق، الخصال، ۱/ ۱۹۱) وی همراه معاویه وارد مسجد کوفه شد و حدیثی دروغین در مذمت امام علی (ع) گفت و مورد اکرام معاویه قرار گرفت و به ولایت مدینه منسوب شد. (ابن ابی الحدید، ۴/ ۶۷) در معجم احادیث الامام المهدی (ع) نام ابوهریره در سند بیش از ۱۱۰ حدیث به چشم می خورد. برای مثال از عناصر مرتبط با اسرائیلیات می توان یهود، (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی (ع)، ۱/ ۳۱۲ - ۳۱۳) روم، (نک: همان، ۳۳۳ - ۳۶۰؛ ۲/ ۵۶) شام، (نک: همان، ۱/ ۴۰۶) نزول عیسی بن مریم (ع)، (نک: همان، ۵۱۸ - ۵۶۲) دجال، (نک: همان، ۲/ ۲۹ - ۴۱) قسطنطنیه (نک: همان، ۴۹ - ۵۱) و... را نام برد که نام او در سندها به چشم می خورد.

۳-۴-۳- عبدالله بن عمرو بن عاص

اقرار ابن عمرو به مشاهده خبری مرتبط با مهدویت در یکی از کتاب های اهل کتاب، برای اطمینان از اسرائیلی بودن روایات مورد نظر کافی است. به گفته علمای اهل سنت او از برگیرندگان اسرائیلیات بوده است. (نک: شوکانی، ۸/ ۲۹۵) هم چنان که ابن کثیر پس از نقل روایتی از او نوشته است: «این روایت از مطالب دو مجموعه ای است که عبدالله بن عمرو بن عاص آن ها را در یرموک به دست آورده بود و مشتمل بر مطالب فراوانی از اسرائیلیات بود که آن ها را نقل می کرد، در حالی که در آن ها مطالب معروف و مشهور آمیخته با منکر و مردود بود». (ابن کثیر، البداية والنهاية، ۱/ ۲۴) به عنوان مثال روایتی از وی نقل شده است که در متن آن به ذکر نام خلفا پرداخته و از خلفای ثلاث سخن گفته سپس نام سفاح را آورده است که در این ترتیب نام امام علی (ع) حذف شده است. در ادامه پس از ذکر اسامی منصور و امین از مهدی موعود (ع) خبر داده و سپس نام های دیگری را آورده است. (نک: سیوطی، العرف الوردی، ۱۰۶، ح ۲۳۷) در شماری از روایات منقول از وی نیز نمادهای یهودی-مسیحی حضور دارند. مانند یهود، (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی (ع)، ۱/ ۳۱۲) روم، (نک: همان، ۳۵۰) نزول عیسی بن مریم (ع)، (نک: همان، ۵۱۷ - ۵۶۲) قسطنطنیه (نک: همان، ۲/ ۴۹ - ۵۷) و دجال (نک: همان ۲/ ۶۲ - ۱۱۲)

۳-۴-۴- تمیم بن اوس

نام کامل وی «تمیم بن اوس بن خارجه» بوده (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱/ ۱۴۳) و او یکی از نصرانیان تازه مسلمان است که در سال نهم بعد از هجرت اسلام آورد. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱/ ۱۹۳) تمیم پس از قتل عثمان، رهسپار شام، مقر حکومت معاویه شد و در بیت المقدس سکنی گزید. وی را از عالمان به تورات و انجیل به شمار آورده‌اند. (نک: ذهبی، تهذیب التهذیب، ۱/ ۴۴۹) مرگ او را نیز در فلسطین گزارش کرده‌اند. (نک: زرکلی، ۲/ ۸۷) تمیم کسی است که روایت دجال و جساسه به او منسوب است و ادعا شده که وی آن را برای پیامبر نقل کرد و پیامبر نیز آن را برای مردم بیان نمود. (نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۴۲) چنان‌که روایات دیگری که حاوی نمادهای اسرائیلی است از قول یا طریق وی وجود دارند؛ مانند اخباری درباره روم (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی (ع)، ۱/ ۳۴۵-۳۴۶) و دجال. (نک: همان، ۲/ ۷۷)

۳-۴-۵- وهب بن منبه

وهب بن منبه یمانی اصالتاً اهل فارس یا هرات خراسان است که کسری او را اخراج نمود و به یمین فرستاد. در زمان پیامبر اکرم (ص) اسلام آورد اما با این حال از تابعان به شمار می‌آید. (نک: ذهبی، تهذیب التهذیب، ۱۱/ ۱۴۸) عسکری باور دارد که او در زمان خلفا مسلمان شده است. (عسکری، ۲/ ۴۹) وی به گفته خودش ۳۰ کتاب نازل شده بر ۳۰ پیامبر را قرائت کرده است. (مزی، ۳۱/ ۱۴۵) وهب از مشهورترین و مهم‌ترین راویان اسرائیلیات به شمار می‌رود؛ (ابن حجر، ۸/ ۳۱۴) چنان‌که او را از بدترین راویان اسرائیلیات و بیشترین تبلیس‌کنندگان و خدعه‌گران برای مسلمین دانسته‌اند که بعد از وفات پیامبر (ص) به اسلام گروید و صحابه به سخنان او که حاکی از اسرائیلیات بود اعتماد نمودند (نک: معروف حسنی، ۹۲) ذهبی نیز او را یکی از قصه‌پردازان معرفی کرده است. (نک: ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۵۰۵) وهب به خلفا تقرب می‌جست و در برابر، آنان نیز عرصه را برای وی می‌گشودند تا اسرائیلیات را در میان مسلمین ترویج کند. (عسکری، ۲/ ۴۹) حدیثی مرفوع در فضیلت او به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده‌اند که چنین است: «رجلان فی أمتی أحدهما یقال له وهب یؤتیه الله تعالی الحکمة...» (ذهبی، تهذیب التهذیب، ۱۱/ ۱۴۸) گفته شده است که وهب در فضایل اعمال حدیث وضع می‌نمود. (نک: الموضوعات، ۱/ ۸) شماری از روایات مهدوی نیز که حاوی نمادهای اسرائیلی چون روم (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی (ع)، ۱/ ۳۵۰) و دجال (نک: همان، ۲/ ۱۵۹) هستند از قول او یا از طریق وی نقل شده‌اند.

نتایج مقاله

۱- محققان مسلمان تردیدی در اثرگذاری اسرائیلیات در متون دینی ندارند؛ چنان‌که دانشمندان زیادی تلاش نموده‌اند که متون اسلامی را از این اخبار ضعیف پالایش نمایند. در پی خانه‌نشین کردن اهل بیت (ع) و ایجاد فضای اختناق برای ایشان و همچنین به دنبال تحركات گسترده‌ای که از سوی برخی از اخبار و دانشمندان تازه-مسلمان از همان دوران آغاز شد و به واژه در زمان معاویه با پشتیبانی وی به اوج خود رسید، شمار فراوانی از روایات متأثر از اسرائیلیات در قالب روایات جعلی و تحریف شده در موضوعات مختلف وارد متون اسلامی شدند. با این همه نفوذ اسرائیلیات غالباً در میان کتاب‌های اهل سنت صورت گرفته است و کتاب‌های شیعه با توجه به حضور و نظارت ائمه اطهار (ع) بر یاران و شیعیان‌شان نسبت اندکی از این اخبار را در خود جای داده‌اند.

۲- یکی از حوزه‌هایی که می‌توان از نفوذ و تأثیر اسرائیلیات در روایات مربوط به آن شواهدی ارائه نمود، حوزه مهدویت است. مهدویت از یک سو به امور غیبی و پیش‌گویی درباره حوادث آینده مربوط می‌شود و از سوی دیگر مستقیماً به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پیوند می‌یابد. از این رو بستر مناسبی برای جعل و تحریف در اخبار مربوط به آن وجود دارد و بر همین پایه ورود اسرائیلیات به این عرصه بعید نیست.

۳- شواهدی وجود دارند که احتمال اثرگذاری اسرائیلیات در میان روایات مهدوی را نشان می‌دهند؛ تقدیس سرزمین‌های مقدس یهودی و مسیحی همچون بیت المقدس، انطاکیه، بحیره طبریه و به طور کلی منطقه شام از مهم‌ترین این شواهد در حوزه متنی به شمار می‌رود. همچنین در همین حوزه می‌توان تفصیل و تحریف در مفاهیم مشترک اسلامی-اسرائیلی مانند خروج دجال و فتوحات اسلامی در مناطق شام و اروپا و جنگ و صلح با روم را عنوان کرد. هم‌چنان که نقل روایات از منابع منتسب به اهل کتاب، مانند نقل برخی روایات از کتاب دانیال یا اسفار انبیاء و نیز نوشته‌هایی که عبدالله بن عمرو در نبرد یرموک بدان دست یافته بود دیگر شاهد ناظر بر متن روایات در این خصوص به شمار می‌رود. در حوزه سندی نیز وجود نام ناقلان اسرائیلیات از جمله کعب الاحبار، ابوهریره، عبدالله بن عمرو بن عاص، تمیم بن اوس و وهب بن منبه در اسناد روایات گویای اثرپذیری شماری از روایات مهدوی از اسرائیلیات است که این موضوع خود نمی‌تواند مستقلاً گواه اسرائیلی بودن اخبار باشد؛ بلکه باید آن را در کنار شواهد متنی به عنوان معاضدی در نتیجه‌گیری مورد نظر یاد نمود.

۴- اگر چه نمی‌توان در اسرائیلی بودن اخبار حاوی شواهد ذکر شده به طور قطع حکم نمود، اما شواهد فی‌الجمله گویای اثرپذیری شماری از روایات مهدوی از اسرائیلیات است.

كتابخناسى

- ١- قرآن كريم
- ٢- ابن ابى الحديد، عز الدين عبدالحميد، شرح نهج البلاغة، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ هـ. ق
- ٣- ابن اثير، علي بن أبي الكرم، أسد الغابة، بيروت: دار الكتاب العربي، بي تا
- ٤- همو، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ هـ/ق ١٩٦٦م
- ٥- ابن حجر، احمد بن علي العسقلاني، فتح الباري، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بي تا
- ٦- همو، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ. ق
- ٧- همو، تقريب التهذيب، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٥ هـ. ق
- ١٩٩٥م /
- ٨- همو، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ. ق / ١٩٨٤م
- ٩- ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا-محمد علي معوض، دار الكتب العلمية، بيروت: الطبعة الأولى، ٢٠٠٠م
- ١٠- همو، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار الجيل، بيروت: الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ. ق
- ١١- ابن حنبل، احمد، مسند أحمد، بيروت: دار صادر، بي تا
- ١٢- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت: مكتبة المعارف، بي تا
- ١٣- همو، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٢ هـ/ق ١٩٩٢م
- ١٤- ابن منظور، محمد، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ايران، دار صادر، بيروت، محرم ١٤٠٥ هـ. ق
- ١٥- ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، كشف المشكل من حديث الصحيحين، تحقيق: علي حسين البواب، دار الوطن للنشر، الرياض، ١٤١٨ هـ/ق ١٩٩٧م
- ١٦- همو، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٢ هـ/ق ١٩٩٢م
- ١٧- همو، الموضوعات، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، المدينة المنورة، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ هـ. ق / ١٩٦٦م
- ١٨- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة، بي تا
- ١٩- ابن العديم، عمر بن أحمد العقيلي الحلبي، بغية الطلب في تاريخ حلب، تحقيق: سهيل زكار، مؤسسة البلاغ، بيروت، ١٤٠٨ هـ/ق ١٩٨٨م
- ٢٠- ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٩ هـ. ق / ١٩٩٨م
- ٢١- ابن قيس هلالى، سليم، كتاب سليم بن قيس، قم: انتشارات الهادى، ١٤١٥ هـ. ق

- ٢٢- ابن قيم، محمد بن ابي بكر، المنار المنيف في الصحيح والضعيف، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، مكتبة المطبوعات الإسلامية، حلب، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ ق/١٩٨٣ م
- ٢٣- ابوريه، محمود، اضواء علي السنة المحمدية، چاپ پنجم، قاهره: نشر البطحاء، بي تا
- ٢٤- همو، شيخ المضيرة أبو هريرة، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بي تا
- ٢٥- ادريسي، شريف، نزهة المشتاق في اختراق الآفاق، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٩ هـ ق/١٩٨٩ م
- ٢٦- اصفهاني، ابوالفرج علي بن حسين، الاغانى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا
- ٢٧- الباني، محمد ناصر الدين، قصة المسيح الدجال، المكتبة الإسلامية، عمان، الأردن، بي تا
- ٢٨- اميني، عبدالحسين احمد، الوضاعون وأحاديثهم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤٢٠ هـ ق/١٩٩٩ م
- ٢٩- بخاري، محمد بن إسماعيل، الصحيح، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ هـ ق/١٩٨١ م
- ٣٠- بغوي، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، بيروت: دار المعرفة، بي تا
- ٣١- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، فتوح البلدان، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٥٦ م
- ٣٢- ترمذي، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، تحقيق أحمد محمد شاكر وآخرون، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا
- ٣٣- تميمي مغربي، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالى، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، بي تا
- ٣٤- حكيم، سيد محمد باقر، علوم القرآن، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤١٧ هـ ق
- ٣٥- حموي، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دار الفكر، بي تا
- ٣٦- دهخدا، علي اكبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٢ هـ ش
- ٣٧- دورانت، ويل، تاريخ تمدن، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٧٨ هـ ش
- ٣٨- ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، دار الكتاب العربى، لبنان/ بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ ق/١٩٨٧ م
- ٣٩- همو، تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، بي تا
- ٤٠- همو، سير اعلام النبلاء، تحقيق: إبراهيم الزبيق، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة التاسعة، ١٤١٣ هـ ق/١٩٩٣ م
- ٤١- همو، المغني في الضعفاء، تحقيق: أبي الزهراء حازم القاضي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ هـ ق/١٩٩٧ م
- ٤٢- همو، ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، لبنان، بي تا
- ٤٣- ذهبي، محمد حسين، الاسرائيليات في التفسير والحديث، دارالايمان، دمشق، چاپ دوم، ١٤٠٥ هـ ق
- ٤٤- رفاعي محمدي، ناصر، "انگيزه ديني و فرهنگي در وضع حديث"، مجله طلوع، ش ٢، تابستان ١٣٨١
- ٤٥- زركلي، خيرالدين، الأعلام، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، الطبعة الخامسة، ١٩٨٠ م
- ٤٦- ساشادينا، عبدالعزيز عبدالحسين، "مهدويت"، ترجمه بهروز جندقي، مجله انتظار، بهار ١٣٨٤، شماره ١٥
- ٤٧- سمعاني، منصور بن محمد، تفسير السمعاني، تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، دار الوطن، الرياض، ١٤١٨ هـ ق/١٩٩٧ م

- ۴۸- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق
- ۴۹- همو، العرف الوردی فی أخبار المهدی، تحقیق و تصحیح: مهدی اکبرنژاد، چاپ اول، تهران: هستی نما، ۱۳۸۷ هـ. ش
- ۵۰- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳ م
- ۵۱- صادقی، سید جعفر، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، تهران: ناشر: مؤلف، ۱۳۹۲ هـ. ش
- ۵۲- صادقی، هادی، "کتاب دانیال"، مجله کتاب ماه دین، شماره ۹۷ و ۹۸، آبان و آذر ۱۳۸۴
- ۵۳- صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرّسین قم، ۱۴۰۳ هـ. ق
- ۵۴- همو، عیون أخبار الرضا(ع)، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ. ق
- ۵۵- صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، منشورات المجلس العلمي، بی تا
- ۵۶- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ. ق
- ۵۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ. ش
- ۵۸- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، تحقیق: حمّدی بن عبدالمجید السلفی، دار إحياء التراث العربی، بی تا
- ۵۹- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاخبار، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش
- ۶۰- همو، الغیبة، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱ هـ. ق
- ۶۱- عبد العظیم البستوی، عبد العظیم، المهدی المنتظر(ع) فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، المكتبة المکیة، مکه المکرمه، ۱۴۲۰ هـ. ق/ ۱۹۹۹ م
- ۶۲- همو، موسوعة فی أحادیث الإمام المهدی(ع) الضعیفة والموضوعة، المكتبة المکیة، مکه المکرمه، ۱۴۲۰ هـ. ق/ ۱۹۹۹ م
- ۶۳- عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق/ ۱۹۹۰ م
- ۶۴- عظیم آبادی، محمّد شمس الحق، عون المعبود، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵ هـ. ق
- ۶۵- قاری، ملاعلی، الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة (الموضوعات الکبری)، تحقیق: محمد بن لطفی الصباغ، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ. ق
- ۶۶- قبادیانی، ناصر خسرو، سفر نامه، تحقیق: یحیی الخشاب، دار الکتب الجدید، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۳ م
- ۶۷- القرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق/ ۱۹۸۵ م
- ۶۸- همو، التذکرة، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا
- ۶۹- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسینی، دار الأسوة للطباعة والنشر، تهران، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ هـ. ق
- ۷۰- کریمی، محمود و طاووسی مسرور، سعید، "انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد"، مجله دانش سیاسی، دوره ۶، شماره ۱۱، اردیبهشت ۱۳۸۹ هـ. ش
- ۷۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش

- ۷۲- کوراني، عاملي علي، معجم أحاديث الإمام المهدي(ع)، تحقيق و إشراف: شيخ علي كوراني عاملي، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ. ق
- ۷۳- همو، المعجم الموضوعي لأحاديث الإمام المهدي(ع)، مكتبة اهل البيت(ع)، ۱۴۲۶ هـ. ق/ ۲۰۰۶ م
- ۷۴- متقي هندي، علي بن حسام الدين، كنز العمال، تحقيق: الشيخ بكري حياني، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۹ هـ. ق/ ۱۹۸۹ م
- ۷۵- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)، مؤسسة الوفاء بيروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ. ق
- ۷۶- المروزي، نعيم بن حماد، الفتن، تحقيق سهيل زكار، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۱۴ هـ. ق/ ۱۹۹۳ م
- ۷۷- مزي، يوسف بن زكي، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۰ هـ. ق/ ۱۹۸۰ م
- ۷۸- مسعودي، علي بن حسين، التنبيه والإشراف، دار صعب، بيروت، بي تا
- ۷۹- همو، مروج الذهب ومعادن الجوهر، منشورات دار الهجرة ايران - قم، ۱۴۰۴ هـ. ق/ ۱۳۶۳ هـ. ش/ ۱۹۸۴ م
- ۸۰- معرفت، محمد هادي، تفسير و مفسران، مؤسسه فرهنگي التمهيد، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ هـ. ق
- ۸۱- معروف الحسنی، هاشم، دراسات في الحديث والمحدثين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۸ هـ. ق/ ۱۹۷۸ م
- ۸۲- مقدسي، يوسف بن يحيى، عقد الدرر في أخبار المنتظر، تحقيق: عبد الفتاح محمد الحلو، مكتبة عالم الفكر، القاهرة، ۱۳۹۹ هـ. ق/ ۱۹۷۹ م
- ۸۳- نقوي، حسين، "يهوديان در سرزمين هاي اسلامي"، معرفت اديان، سال دوم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹ هـ. ش
- ۸۴- نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار الفكر، بيروت، لبنان، بي تا
- ۸۵- هيثمي، علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۸ هـ. ق/ ۱۹۸۸ م
- ۸۶- يعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر، تاريخ يعقوبي، دار صادر، بيروت، بي تا
- ۸۷- يوحنا، انجيل يوحنا، انتشارات ايلام، بي تا